

Abstracts

Methodological Differences between Institutional and Neoclassical Economics

written by William Daggar

Translated by Sayyed Hossein Mirjalili¹, Ph.D.

The most important differences between neoclassical and institutional economics are:

1. Institutionalists seek to construct pattern models, while neoclassicists seek to construct predictive models.
2. Neoclassicists take the maximizing individual consumer or firm as their unit of analysis, while institutionalists use the institution to construct their patterns.
3. The institutional approach takes the psychological perspective of behaviorism, while neoclassical approach takes the methodological individualism.
4. Institutionalists seek structural evidences, while neoclassicists seek predictive evidences.

پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تفاوت‌های روش شناختی میان اقتصاد نئوکلاسیک

و اقتصاد نهادی^(۱)

نوشته ویلیام داگر^(۲)

ترجمه دکتر سیدحسین میرجلیلی*

□ چکیده:

مهم‌ترین تفاوت‌های روش شناختی میان اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد نهادی عبارت‌اند از:

۱. نهادگرایان در پی ساختن مدل‌های الگو (نظریه‌ها) هستند؛ در حالی که نئوکلاسیک‌ها می‌کوشند الگوهای پیش‌بینی‌کننده (فرضیه‌ها) را ایجاد کنند.
۲. نهادگرایان الگوهای خود را به کمک نهاد ایجاد می‌کنند، در حالی که نئوکلاسیک‌ها برای پیش‌گویی، از فرد مصرف‌کننده یا نگاه به عنوان واحد تحلیل استفاده می‌کنند.
۳. نهادگرایان از رویکرد روان‌شناختی رفتارگرایی استفاده می‌کنند؛ در حالی که نئوکلاسیک‌ها از رویکرد فردگرایی روش شناختی بهره می‌جویند.
۴. نهادگرایان به شواهد ساختاری استناد می‌کنند، در حالی که نئوکلاسیک‌ها به شواهد پیشگویانه تمسک می‌جویند.

□ کلید واژه‌ها: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روش‌شناسی اقتصاد، اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد نهادی

واقعیت‌ها^۱ یا اگر کسی ترجیح دهد آن‌را مشاهدات تجربی بنامد، مستقل از نظریه‌ها وجود ندارند؛ بلکه مفاهیم پیشینی (پیش‌فرض‌های) ذهن محقق، تأثیر زیادی بر جست‌وجوی شواهد تجربی می‌گذارد. البته این پیش‌فرض‌ها در میان

*. استاد پار پژوهشکده اقتصاد - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

1. Facts

محققان متفاوت و برخی غالباً کاملاً غیرشفاف^۱ است. با وجود این، اگر مارکسیسم را کنار بگذاریم، اغلب اقتصاددانان تمایل دارند خود را در حول و حوش دست کم دو مجموعه کاملاً متفاوت از پیش فرض‌ها دسته‌بندی کنند: دسته اول نئوکلاسیک‌ها و دسته دوم نهادگرایان. اگرچه میان این دو، فصل مشترک‌های بسیاری می‌توان یافت، این واقعیت که انجمن اقتصادی آمریکا^۲ و انجمن اقتصاد تکاملی^۳، سازمان‌های ملی جداگانه‌ای هستند، شواهدی بر این دسته‌بندی است. پیش فرض‌های کاملاً متفاوت و انواع شواهدی که این دو گروه می‌جویند، تمایزهای مهم میان این دو است و این تفاوت‌ها در این مقاله در پرتو آثار اخیر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی تجزیه و تحلیل خواهند شد.

پیش فرض‌ها

خصیصه و اثرات سه نوع پیش فرض مربوط به هم برای ما حائز اهمیت است:

۱. نوع الگو یا نظریه‌ای که ساخته می‌شود (چه توصیفی، چه پیش‌بینی‌کننده)؟

۲. واحد تحلیل مورد استفاده (چه نهاد، چه فرد)؟

۳. دیدگاه روان‌شناسانه نظریه پرداز (چه رفتارگرا، چه ذهن‌گرا).

این پیش فرض‌ها تقسیم‌های غیرقابل نفوذی^۴ نیستند که در آن تمامی نظریه‌ها باید به زور جا داده شود. این پیش فرض‌ها فقط ساخت‌های مفیدی هستند که به فهم ما کمک می‌کنند؛ و هرچند این نویسنده یک نهادگرا است، هدف از تحلیل زیر، درک تفاوت‌های روش‌شناسانه میان اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد نهادی است، نه انجام مقایسه‌های حسادت‌آمیز^۵.

الگو و نظریه پیش‌بینی‌کننده

نهادگرایان در پی ساختن مدل‌های الگو^۶ (نظریه‌ها) هستند، درحالی‌که اقتصاددانان نئوکلاسیک به دنبال ایجاد الگوهای پیش‌بینی‌کننده (فرضیه‌ها) هستند.

- | | |
|---|----------------------------------|
| 1. Amorphous | 2. American Economic Association |
| 3. Association for Evolutionary Economics | |
| 4. Airtight compartments | 5. Invidious comparisons |
| 6. Pattern models | |

در یک مدل الگویی، رفتار بشری را با قرار دادن دقیق آن در زمینه فرهنگی و نهادی توضیح می‌دهند؛ و در یک الگوی پیش‌بینی‌کننده، رفتار بشری را با بیان دقیق فرض‌ها و استنتاج پیامدها (پیش‌بینی‌ها) از آنها تبیین می‌کنند.

هدف، در اقتصاد نئوکلاسیک، پیش‌بینی یک استنتاج منطقی از یک فرض یا صل بدیهی اساسی^۱ است. بنابراین، شواهد پیش‌بینی‌کننده، اعتبار تجربی یا درستی این استنتاج‌ها را ایجاد می‌کند. بدین ترتیب، ماهیت شواهد پیش‌بینی‌کننده به آسانی و با اندکی شرح دقیق درک می‌شود. اما پیش‌گویی^۲ ضرورتاً پیش‌بینی^۳ نیست. پیش‌گویی به لحاظ منطقی از «فرض» استنتاج می‌شود؛ درحالی‌که پیش‌بینی معمولاً به لحاظ آماری از الگویی به دست می‌آید که ساختار آن امکان می‌دهد روابط اقتصادی تحقق‌یافته حفظ شود. همچنین، پیش‌بینی همیشه به چیزی در آینده اشاره می‌کند، اما پیش‌گویی اغلب به چیزی در گذشته اشاره دارد.

تمایز ترسیم‌شده در اینجا میان انواع مختلف الگوها بسیار مشابه تمایزی است که آبراهام کاپلان^۴ میان نظریه‌های (پیش‌بینی‌کننده) سلسله‌مراتبی و (الگویی) بهم‌پیوسته^۵ قابل شده است. اجزای یک نظریه بهم‌پیوسته، الگویی مشخص یک فرهنگ) را شکل می‌دهد که عموماً در برخی نقاط قانونی (یک نهاد) همگرا می‌شود. «وقتی جایگاه یک قانون یا یک واقعیت^۶ معلوم می‌شود، با نظریه‌ای بهم‌پیوسته توضیح داده می‌شود». رفتار فردی وقتی توضیح داده می‌شود که نشان داده شود در یک ساختار نهادی از هنجارهای رفتاری گنجانده شده است؛ و ساختار نهادی وقتی توضیح داده می‌شود که نشان داده شود در یک شرایط فرهنگی گنجانده شده است.

اجزای نظریه سلسله‌مراتبی در یک هرم مرتب می‌شود که در آن اصول اساسی یا اصول بدیهی (فرض‌های مطلوبیت و حداکثرسازی سود) در بالا و استنتاج‌های به دست آمده از آنها در سطوح پایین‌تر نظریه قرار می‌گیرد. «یک قانون با نشان دادن اینکه پیامد منطقی این اصول است، توضیح داده می‌شود؛ و واقعیت وقتی توضیح

1. Fundamental postulate or assumption 2. Prediction

3. Forecast

4. Abraham Kaplan

5. Concatenated

6. Fact

داده می‌شود که نشان داده شود که از این اصول در شرایط اولیه معین پیروی می‌کند. رفتار فردی وقتی توضیح داده می‌شود که از اصول بدیهی اساسی (توابع مطلوبیت) و شرایط اولیه (توزیع درآمد و قیمت کالاها) استنتاج شود.

الگوی پیش‌گویی‌کننده از لحاظ تجربی با مقایسه استنتاج‌ها (پیش‌گویی‌های کمی) با مشاهدات، محک زده می‌شود؛ اما مدل الگو از لحاظ تجربی از طریق مقایسه ساختارهای نهادی فرضی (الگوهای کیفی) با مشاهدات آزمون می‌شود. در ساختن مدل‌های الگو، نهادگرایان بسیار کوشیده‌اند الگو یا ساختاری نظری ایجاد کنند که واقع‌گرا باشد. در ایجاد الگوهای پیش‌گویی‌کننده، نئوکلاسیک‌ها بر واقع‌گرایی ساختاری تأکید نمی‌کنند. در عوض، تلاش‌های زیادی در آزمون پیش‌گویی‌ها مصروف شده است. از نظر فریتز مک‌لاپ^۱ - یکی از نئوکلاسیک‌های برجسته - پرسش این نیست که آیا بنگاه‌های جهان واقعی واقعاً سودهای نقدی را به حداکثر می‌رسانند یا نه، و یا اینکه آیا حتی در این جهت می‌کوشند یا نه؛ بلکه برعکس، سؤال این است که آیا این فرض که هدف بنگاه‌های نظری در جهان مصنوعی ساخته ما است، به نتایجی - نتایج استنتاج‌شده‌ای^۲ - بسیار متفاوت از نتایج به دست آمده از فروض واقع‌گرایانه‌تر منجر خواهد شد یا نه. واقع‌گرایی این «نتایج استنتاج‌شده» یا پیش‌گویی‌ها در اقتصاد نئوکلاسیک، اهمیت زیادی دارد؛ اما در اقتصاد نهادگرا چنین نیست و در آنجا واقع‌گرایی ساختار نظریه یا الگو مهم‌تر است.

به‌طور خلاصه، در شیوه پیش‌گویی، نظریه مجموعه‌ای است از پیش‌گویی‌هایی که از فروض یا اصول سطح بالاتر استنتاج یا استنباط می‌شود؛ و در شیوه الگو، نظریه مجموعه‌ای است از الگوهایی که با یکدیگر هماهنگ شده‌اند. از یک طرف، رفتار فردی از سودمندی و فرض‌های درآمدی استنتاج می‌شود؛ و از طرف دیگر، رفتار فردی در ساختار نهادی جای داده شده و ساختار نهادی در درون بافت فرهنگی گنجانده شده است.

1. Fritz Machlup

2. Inferred outcomes

نهادها و افراد به‌عنوان واحدهای تحلیل

نئوکلاسیک‌ها، برای پیشگویی کردن، از فرد مصرف‌کننده یا بنگاه که در پی حداکثرکردن سود هستند، به‌عنوان واحد تحلیل خود استفاده می‌کنند؛ درحالی‌که به‌دگریان برای ساخت الگوهایشان، از نهاد استفاده می‌کنند.

ز نظر جان ر. کامونز^۱، یکی از بنیانگذاران اقتصاد نهادگرا، نهاد عبارت است از یک دل‌مشغولی مداوم^۲ که به یک سری مبادلات در درون چهارجویی از مجموعه فرآیندهای کاری^۳ مربوط می‌شود. یک فرد، هم بخشی از این دل‌مشغولی مداوم و هم محصول آن است. افرادی که علایق خود را به‌عنوان افراد دنبال می‌کنند، در طرح‌های زندگی چندانی به حساب نمی‌آیند. این بدان معنی نیست که بگوییم فرد، نقش علت و معلولی^۴ ندارد؛ بلکه باید گفت اشخاص در جریان این دل‌مشغولی مداوم، به بت‌سبیل خود پی می‌برند (یا در یافتن آن با شکست مواجه می‌شوند)؛ زیرا از عریض‌کنش جمعی است که محیط برای کنش مؤثر فردی فراهم می‌شود.

ز نظر ویبلن^۵ - یکی دیگر از بنیانگذاران مکتب نهادی - نهاد عبارت است از مجموعه‌ای از هنجارها و آرمان‌ها که به‌طور ناقص (و بنابراین، در معرض تغییر نسبی) با جاگرفتن در نسل بعدی افراد، درونی یا بازتولید می‌شود. چنین نهادی، مشوق و راهنمای رفتار فردی است. ترجیحات یک فرد، از عوامل علی اصلی یا سببی نیستند، لذا نقطه خوبی برای آغاز تئوری نیستند. از نظر ویبلن، ماهیت جهان - بین شعاع جامعه‌شناسانه مشخص می‌شود که «افراد فقط آنچه را دوست دارند، انجام نمی‌دهند، بلکه آنچه را که باید انجام دهند دوست هم دارند». بنابراین، نقطه آغاز یک نظریه (یک الگو) آنجا است که «افراد باید کاری را انجام دهند». به همین جهت، از نظر نهادگرایان، طیف انتخاب‌هایی که در اختیار افراد است، با ساختار نهادی و یا شرایطی که این افراد در آن متولد شده‌اند، تعیین می‌شود؛ و نقطه آغاز، ساختار نهادی است.

نهادگرایان می‌کوشند واحد تحلیل خود را تا حد ممکن واقع‌گرا کنند؛ چراکه

1. John R. Commons

2. Going concern

3. Working rules

4. Causal significance

5. Veblen

عمیقاً به واقع‌گرایی توصیفی^۱ دل‌بستگی دارند. یعنی آنها مرتب می‌پرسند که ساختارهای نهادی فرضیه‌شده‌شان تا چه اندازه بر مشاهدات جهان واقعی منطبق است. این الگوها بسیار تفصیلی‌اند. نئوکلاسیک‌ها نیز سعی می‌کنند واحد تحلیل خود را تا حد امکان واقع‌گرا انتخاب کنند. با این حال، علاقه‌مندی آنها، واقع‌گرایی پیشگویی^۲ است؛ یعنی آنها پیوسته می‌پرسند که پیشگویی‌های آنها تا چه حد به لحاظ تجربی درست بوده است. به عنوان مثال، در مورد نظریه تقاضای پول، بیشتر تلاش‌ها مصروف مقایسه صحت تجربی پیشگویی‌های به دست آمده از توابع مختلف تقاضا است. الگوها، روشن و مرتب‌اند و استخوان‌بندی منطقی آشکاری دارند. «تیغ آکام»^۳ در دست نئوکلاسیک‌ها، برای حذف تمامی جزئیات ناجور (که نهادگرایان به آنها علاقه‌مند و نئوکلاسیک‌ها از آنها متنفرند) به کار می‌رود.

نه بنگاه نئوکلاسیکی، واحد تحلیل مبتنی بر مصرف‌کنندگان واقعی^۴ یا بنگاه‌های واقعی است، نه مصرف‌کننده نئوکلاسیکی؛ و قرار هم نیست که چنین باشند. در عوض، هر یک از آنها نوعی پیوند «علی» است. از نظر مک‌لاپ، «در این پیوند علی، بنگاه فقط یک پیوند نظری است، یک ساخته ذهنی که کمک می‌کند توضیح داده شود که چگونه کسی از علت به معلول می‌رسد». از این‌گونه پیوند علی نظری برای پیشگویی کردن استفاده می‌شود، نه برای ساختن الگوها. و بنگاه و مصرف‌کننده نئوکلاسیکی که عاری از تمامی واقع‌گرایی ناجور نهادگرایان است، بهتر می‌تواند به عملکرد پیشگویی نئوکلاسیک‌ها کمک کند.

در مورد نهادگرایان، بنگاه و مصرف‌کننده هر دو مبتنی بر شرکت‌ها و مصرف‌کنندگان واقعی هستند. دل‌مشغولی‌های مداوم کامونز مبتنی بر تجارب و مطالعات موردی وی بود. طبقه مرفه که ویلن آن را توصیف کرده، مبتنی بر مشاهدات موشکافانه (وهر چند تلخ) وی از فرهنگ مادی^۵ ما بود. چنین واحدهای واقع‌گرایی از تحلیل، به عمل پیشگویی کمک نمی‌کند؛ و قرار هم نیست که چنین باشد؛ در عوض، به اقتصاددانان کمک می‌کند الگوی فرهنگ سرمایه‌داری

1. Descriptive Realism

2. Predictive realism

3. Occam's razor

4. Actual

5. Pecuniary culture

مریکایی را بهتر درک کنند.

شاید تمایز میان واحدهای تحلیل نئوکلاسیک‌ها و نهادگرایان، زمانی برای خورنده روشن‌تر شود که توجه کند مدل‌های الگوی^۱ نهادگرایان، مشترکات زیادی - انسان‌شناسی^۲ و واحد تحلیل آن (الگوی طبیعی) دارد. در مقابل، مدل‌های سنتزاتی نئوکلاسیک‌ها، مشترکات زیادی با ریاضیات محض و واحد تحلیل آن فرض منطقی^۳ دارد.

رفتارگرایی و فردگرایی به عنوان چشم‌اندازهای روان‌شناختی

در رویکرد نهادگرا، چشم‌انداز روان‌شناختی رفتارگرایی اتخاذ می‌شود. اهمیت این دیدگاه در اقتصاد نهادگرا، از متن زیر از ب. ف. اسکینر^۴، دربارهٔ اثر هنجارهای نهادی بر شخصیت یا ترجیحات ذهنی یک دانشمند، به خوبی به تصویر کشیده شده است:

وقتی یک دانشمند، آزمایشی را به روشی خاص طراحی می‌کند و یا آزمایشی را در نقطه خاصی متوقف می‌کند، از آنجا که نتیجه آن به تأیید نظریه‌ای خواهد انجامید که نام وی بر آن است... تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که وی به دردمر می‌افتد؛ [چرا که] نتایج منتشر شدهٔ دانشمندان به سرعت در معرض کنترل و بررسی دیگران قرار خواهد گرفت... اما اگر گفته شود دانشمندان بیشتر از دیگران اخلاقی هستند یا رفتار اخلاقی دارند و یا حس اخلاقی قوی‌تری دارند [یا ترجیحات فردی آنان به حقیقت نزدیک‌تر است]، درحقیقت نسبت دادن فقط یکی از خصوصیات محیطی که آنها در آن مشغول به کار هستند، به اشتباه، به اخلاق آنان است.

در رفتارگرایی، ریشه‌های اعمال بشر در ساختار نهادی (هنجارها، قواعد مرسوم^۵، موارد متداول و عادت) جست‌وجو می‌شود، نه در ترجیحات فردی، که به دلیل ماهیت ذهنی یا درون‌گرایی آنها، بسیار اشتقاقی یا غیرقابل اعتماد در نظر

1. Pattern models

2. Anthropology

3. Logical postulate

4. B. F. Skinner

5. Working rules

گرفته می‌شوند. رفتارگرایی، خالی از پیش‌فرض‌ها نیست؛ به‌رغم ادعای مک‌لاپ که می‌گوید «برنامه رفتارگرایی عبارت است از رد همه پیش‌فرض‌ها و فرض‌ها و تکیه صرف بر مشاهده رفتار آشکار». در رفتارگرایی، ترجیحات افراد، آنگاه که باید در یک تحلیل به کار گرفته شوند، تا حد زیادی ناشی از محیط^۱ نهادی - فرهنگی دانسته می‌شود که در آن متولد شده‌اند. بنابراین، تفسیر رفتار بشر را از اینجا باید آغاز کرد.

اما این محیط و رفتار فردی وابسته به آن، بیش از یک مجموعه ایستا از محرک‌ها و واکنش‌های مشاهده‌شده را شامل می‌شود. پیش‌فرض‌های روان‌شناسانه نهادگرایان، بسیار پیچیده‌تر هستند. افراد بشر نیز اهمیت دارند، خصوصاً وقتی با مرزهای نهادی که در آن متولد شده‌اند، مبارزه می‌کنند و آنها را تغییر می‌دهند. ویلن در یک مقاله مهم خاطرنشان کرده که «انسانی که اقتصاددانان ارتدوکس آن را در خیال پرورانده‌اند، نه مقدم است نه تالی؛ بلکه یک مأخذ^۲ انسانی معین و مجزا است. در تعادل پایدار، جز برای مواردی^۳ که نیروهای تجاوزکننده^۴ او را از یک مسیر به مسیر دیگر می‌برد... وقتی این نیروی تأثیرگذار اعمال می‌شود، او به آرامش می‌رسد، همچون گلبول غتی (بی‌نیاز)^۵ از تمایل مانند قبل». اگرچه نهادگرایان به دلیل بی‌اعتمادی به ذهن‌گرایی^۶، به رفتارگرایی روی آورده‌اند، ویلن آشکارا بشر را چیزی بیش از حلقه میانی گمشده در روان‌شناسی محرک - واکنش می‌داند.

اگر پژوهشگر بخواهد رفتار انسان را براساس فرد توضیح دهد نه نهاد، پیش‌فرض‌های ذهنی نئوکلاسیکی را در پژوهش خود دخیل کرده است، که شاید بیشتر به عنوان «فردگرایی روش‌شناختی»^۷ معروف است؛ و پل دیزینگ^۸ آن را «دکترینی» توصیف می‌کند که «بر طبق آن، فقط افراد، جامعه‌های واقعی هستند، نه گروه‌ها؛ و لذا همه توضیحات باید در نهایت مبتنی بر گزاره‌ها و قوانین مربوط به رفتار فردی باشد». تعریف دیزینگ نسبتاً آشکار ترسیم شده است. در واقعیت، تعداد جامعه‌شناسانی که بگویند جامعه‌ها، واقعی نیستند، خیلی کم است.

- | | |
|---------------------------------|-----------------|
| 1. Milieu | 2. Datum |
| 3. Buffets | 4. Impinging |
| 5. Self-Contained Globule | 6. Subjectivism |
| 7. Methodological Individualism | 8. Paul Diesing |

برعکس، بسیاری از آنها (از جمله، نئوکلاسیک‌ها)، مطالعهٔ جامعه‌ها را با افراد و سب‌های مستقل آنها شروع می‌کنند.

با این بحث از پیش‌فرض‌ها، اقتصاد نهادی را می‌توان مجموعه‌ای از نظریه‌های بهم‌پیوسته یا مدل‌های الگویی مرکب از نهادها به‌عنوان عناصر اساسی^۱ و فردگرایی به‌عنوان مبنای روش‌شناسانه دانست. در مقابل، اقتصاد نئوکلاسیک را می‌توان مجموعه نظریه‌های سلسله‌مراتبی^۲ یا الگوهای پیشگو دانست که از سگاه‌های انفرادی و مصرف‌کنندگان انفرادی به‌عنوان عناصر اساسی تشکیل شده‌اند و ذهن‌گرایی یا فردگرایی روش‌شناختی را مبنای روان‌شناسانهٔ خود قلمداد می‌کنند.

انواع شواهد عینی مرتبط با دو مکتب اقتصادی

در این دو مکتب اقتصادی (نهادی و نئوکلاسیک) نه تنها پیش‌فرض‌ها کاملاً متفاوت هستند، بلکه هر یک شواهد متفاوتی را جست‌وجو می‌کنند: در یکی، شواهد ساختاری و در دیگری، شواهد پیشگویانه. با شواهد ساختاری باید معلوم شود که مدل‌های الگویی فرضیه‌شده یا نظریهٔ بهم‌پیوستهٔ نهادگرایان تا چه حد با مجموعه‌ای از روابط انسانی که پژوهشگر سعی دارد آنها را توضیح دهد، همخوانی دارند؛ و با شواهد پیشگویانه، میزان صحت و قابلیت اعتماد پیشگویی‌های به‌دست‌آمده از نظریهٔ سلسله‌مراتبی یا الگوی پیشگویانهٔ نئوکلاسیک‌ها مشخص می‌شود.

این موضوع با یک مثال ساده روشن می‌شود: فرض کنید کسی می‌خواهد استحکام یک صندلی را اندازه بگیرد؛ ولی نمی‌تواند روی آن بنشیند. دو نوع شواهد در این حالت می‌توان جمع‌آوری کرد، یا ساختار صندلی را با مشاهدهٔ تعداد، ضخامت و استحکام پایه‌های صندلی و وضعیت عمومی تعمیر صندلی بررسی کرد؛ و یا فرض کرد که صندلی سالم است و پیشگویی کرد که مردم می‌توانند به‌سلامت از آن استفاده کنند و سپس در عمل مشاهده کرد که چند نفر روی آن می‌نشینند بدون آنکه صندلی بشکند. در حالت اول، شواهد ساختاری جمع‌آوری

1. Building blocks

2. Hierarchic Theories

می‌شود؛ و در حالت دوم، مشاهدات پیشگویانه.

شواهد ساختاری و اقتصاد نهادی

پیشگویی در اقتصاد نهادگرا تقریباً بی‌اهمیت تلقی می‌شود. طبق نظر چارلز ویلبر^۱ و رابرت هریسون^۲، «صحت پیشگویی‌ها را نمی‌توان شکل اصلی بررسی صحت^۳ در این مدل الگویی دانست». در چنین مدلی، رفتار افراد دقیقاً با الگو (ی ساختار نهادی) تعیین نمی‌شود؛ بلکه طیفی تعیین می‌شود که در درون آن بخش‌های اصلی می‌توانند تغییر کنند. به‌طور خاص، نهادها طیفی از گزینه‌های قابل قبول را تعیین می‌کنند که افراد در آن محدوده دست به انتخاب می‌زنند؛ اما رفتار دقیق آنها از قبل تعیین نمی‌شود. لذا در موقعی که از نهاد به‌عنوان واحد اساسی تحلیل استفاده می‌شود، اغلب نمی‌توان پیشگویی‌های دقیق انجام داد.

به‌عنوان یک مثال ساده ولی بسیار آموزنده، می‌توان گفت: «دانستن هنجارهای پوشاک، که در یک سازمان خاص در نظر گرفته شده است، این توانایی را به نظریه‌پرداز نمی‌دهد که به‌طور دقیق پیش‌گویی کند آقای جونز روز دوشنبه چه لباسی خواهد پوشید. با وجود این، یک نهادگرا خواهد گفت که هر چند کت وی ممکن است خاکستری تیره یا قهوه‌ای کمرنگ باشد، اگر جونز یکی از مدیران IBM باشد، حتماً کت و شلوار و کراوات خواهد پوشید؛ همچنین در خانه‌ای ویژه با همسایگانی خاص زندگی خواهد کرد، حتی اگر آدرس دقیق آن، معلوم نباشد. جونز چای می‌نوشد، نه قهوه و با یک زن لاغر اندام ازدواج می‌کند، نه با یک زن چاق! عضو باشگاه ورزشی و تفریحی^۴ است، نه لیگ بولینگ^۵. به‌طور خلاصه، درک ساختار نهادی که آقای جونز در آن قرار دارد، این توانایی را به نهادگرا می‌دهد که پیشگویی‌های کیفی و کلی درباره رفتار وی انجام دهد، نه پیش‌بینی‌های مشخص و کمی.

نهادگرایان، به‌طور طبیعی، در پی شواهدی مربوط به هنجارهای نهادی رفتار،

1. Charles Witber

2. Robert Harrison

3. Verification

4. Country club

5. The bowling league

سحریت‌ها، پاداش‌ها و روابط قدرت هستند؛ و همه اینها به ساختار نهادی و شرایط درهنگی مربوط است. ویلبر و هریسون، بررسی نهادگرایان را در مورد اعتبار چنین جمع‌بندی کرده‌اند: «شواهدی که در تأیید یک فرضیه یا تفسیر جمع‌آوری می‌شود، اعتبار در یافت^۱ ارزیابی می‌شود. این تکنیک، فرایندی از مقایسه^۲ انواع مختلف سبوع شواهد [مطالعات تاریخی، پرسش‌نامه‌ها، مطالعات موردی و غیره] است؛ و این تکنیک به عنوان ابزار غیرمستقیم ارزیابی مقبول بودن تفسیرهای اولیه یک فرد سنده می‌شود. در نظریه مصرف یک نهادگرا، از هنجارهای نهادی و یافت درهنگی برای ایجاد الگو در مورد رفتار مصرف‌کننده استفاده می‌شود تا رفتار مصرف‌کننده در قالب الگو ارائه شود. نهادگرا برای آزمون تجربی این نظریه، از مصدعات موردی، مطالعات تاریخی و یا پرسش‌نامه (اگر در دسترس باشد) استفاده می‌کنند تا ببینند آیا هنجارها و یافت این مدل الگو شده با ساختار جهان «واقعی» آن جسد که خود او و دیگران مشاهده و تفسیر کرده‌اند، مطابقت دارد یا نه.

در نهادگرایی، آنچه توماس کوهن^۳، علم «عادی» می‌نامد، عبارت است از مصدعات موردی و استفاده از آنها برای شرح دقیق یا ارائه الگوی اساسی؛ و «علم تلابی» عبارت است از ساخت الگوهای اساسی جدید برای جانشین کردن آن با گوهای قبلی که دیگر نمی‌توان آنها را با جهان «واقعی» منطبق کرد.

به عنوان مثال، ویلن در دو اثر خود با عنوان نظریه طبقه مرفه^۴ و نظریه شرکت نجاری^۵، به ساخت الگوی اساسی برای اصول غارتگری پولی جهت اداره صحیح مصرف و تولید در نظام سرمایه‌داری نوین اقدام کرد. دو اثر دیگر ویلن با نام‌های تمان سلطنتی^۶ و آموزش عالی در امریکا^۷، مطالعات موردی بودند که در آنها مدل نگوی خود را شرح و بسط داد تا بیازماید که این مدل تا چه حد با جهان اطرافش مطابقت دارد. او در این مطالعات موردی سعی داشت شواهد ساختاری را جمع‌آوری و تفسیر کند. وی هیچ پیشگویی عینی^۸ انجام نداد و در پی شواهد پیشگویانه نبود؛ بلکه هدفش از مشاهدات تیزبینانه و مطالعه حریصانه در تمامی

1. Contextual validation

2. Cross-Checking

3. Thomas Kuhn

4. *Theory of the Leisure Class*5. *Theory of Business Enterprise*6. *Imperial Germany*7. *Higher Learning in America*

8. Concrete predictions

علوم اجتماعی، «فهمیدن» بود، نه «پیشگویی کردن».

شواهد پیشگویانه و اقتصاد نئوکلاسیک

مدل‌های الگویی نظریه نهادی، ایجاد استنتاجات منطقی یا پیشگویی‌ها را تسهیل نمی‌کند؛ اما الگوهای قیاسی^۱ نظریه نئوکلاسیک آن را آسان می‌سازد. بنابراین، قابل درک است که پیش‌برنده^۲ اصلی اقتصاد نئوکلاسیک از لحاظ منطقی، ارائه استنتاجات و از لحاظ تجربی، جست‌وجوی شواهد پیشگویانه است. علم «عادی» در اقتصاد نئوکلاسیک، جمع‌آوری داده‌های قیمت و مقدار برای آزمون پیشگویی‌های عرضه و تقاضا را که با مدل‌های قیاسی مصرف‌کننده و تولیدکننده ایجاد شده است، شامل می‌شود. علم «عادی» اقتصاد نهادی با مطالعات موردی در راستای خطوط تحلیلی مثلاً آدلف برل^۳ و گاردینر مینز^۴ سروکار دارد، درحالی‌که علم عادی اقتصاد نئوکلاسیک، در پی استنتاج منطقی توسط اقتصاددانان ریاضی و آزمون آماری این پیشگویی با کار اقتصاددانان عضو است. البته استنتاج ریاضی و آزمون تجربی اغلب به‌طور هم‌زمان انجام می‌گیرد. به عنوان مثال، دو مورد از آثار نسبتاً برجسته در اقتصاد نئوکلاسیک که در سال ۱۹۳۸ منتشر شدند، عبارت‌اند از تحلیل ریاضی برای اقتصاددانان اثر راج. د. آلن^۵ و نظریه و اندازه‌گیری تقاضا اثر هنری شولتز^۶. آلن ابزار ریاضی لازم برای استنتاج‌های کمی (پیشگویی‌ها) را ابداع کرد و آن را به یک نسل از نئوکلاسیک‌ها آموزش داد. در همان زمان، شولتز در محاسبات آماری و آزمون منحنی‌های تقاضا، پیشگام بود.

نتیجه

در این مقاله سعی شد تفاوت‌های روش‌شناسانه میان نئوکلاسیک‌ها و نهادگرایان روشن شود. تمایزها میان پیش‌فرض‌ها و انواع شواهد عینی که در این دو مکتب فکری دنبال می‌شود، ترسیم شد. نخستین تمایز آن است که ساخت‌های

1. Deductive models

2. Thrust

3. Adolf Berle

4. Gardiner Means

5. R. G. D. Allen's *Mathematical Analysis for Economists*

6. Henry Schultz's *The Theory and Measurement of Demand*

س. هر الگویی هنجارهای نهادگرا، ریشه در شرایط فرهنگی مشخص دارد. در این س. رفتار افراد تا حد زیادی نتیجه محیط (اجتماعی- فرهنگی) نهادی است که در آن منبذ شده‌اند. از این رو طبیعت تفصیلی یا ساختار آن محیط نهادی- فرهنگی، همبست نظری و تجربی فوق‌العاده‌ای دارد. مطالعات موردی و پرسش‌نامه‌هایی که بر س. اختار را کندوکاو می‌کند، در تحقیق تجربی این مکتب به کار می‌آید. در مکتب نئوکلاسیک، الگوهای قیاسی بر فرضی استوار می‌شود که با آنها پیشگویی‌هایی مستق در باره بنگاه‌ها و مصرف‌کنندگان انفرادی ارائه می‌شود. در این مدل، چه س. زی انتخاب‌های فردی برای پیش‌بینی مقادیر عرضه‌شده و تقاضا شده به کار گرفته می‌شود. از این رو محیط نهادی- فرهنگی، نقش بسیار کمتری دارد. در مقابل، نهادهای آماری قیمت و مقدار که پیشگویی‌ها با آنها مقایسه می‌شود، اهمیت ویژه‌ی دارد.

کنون باید روشن شده باشد که چرا این دو نوع مکتب فکری یا دو نوع پارادایم بر قدر متفاوت از هم‌اند. پیش‌فرض‌ها و جست‌وجوهای تجربی متفاوت اقتصاد نئوکلاسیک و اقتصاد نهادی، محققان این دو مکتب را به جهت‌های بسیار متفاوتی سوق می‌دهد.

پدداشت‌ها

1. William Dugger, "Methodological differences between institutional and neoclassical economics", in: D. Hausman, *The philosophy of Economics*, 2nd. edition, Cambridge University press, 1995.

*. ویلیام داگر (۱۹۴۷-۲۰۰۰) در دانشگاه تگزاس تحصیل کرده و اکنون استاد (پروفسور) اقتصاد در دانشگاه دوپل است. علاقه‌مندی‌های پژوهشی وی، مارکسیسم و نهادگرایی است.